



بازتعریف اوراسیایی نظم جدید جهانی



نشست تخصصی با موضوع:

بازتعریف اوراسیایی نظم جدید جهانی

سخنران:

دکتر فنودور لوکیانف

مباحثه‌کنندگان:

دکتر جهانگیر کرمی

دکتر محمود شوری

تاریخ برگزاری:

دوشنبه، مورخ ۱۳۹۵/۲/۶

حاضرین در جلسه:

اعضای شورای علمی موسسه
مطالعات ایران و اوراسیا (ایراس)

خلاصه اجرایی:

اهم محورهای سخنان دکتر لوکیانف:

- طی ۲۵ سال گذشته، روسیه تمام تلاش خود را انجام داد تا تبدیل به «غرب» شود اما در این زمینه موفقیتی کسب نکرد.

- به نظر من، با اروپایی روبه‌رو خواهیم بود که می‌بایست از بسیاری از جاه‌طلبی‌های خود نسبت به جهان اطراف خود بکاهد.

- پس از حوادث اخیر اوکراین، ساختار اوراسیایی تنها می‌تواند در مسیر شرقی و جنوبی خود گسترده شود و مسیر غربی به روی آن مسدود و به کلی ویران شده است.



دکتر فنودور لوکیانف، رئیس شورای سیاست خارجی و دفاعی فدراسیون روسیه، سردبیر نشریه «روسیه در امور جهانی» و مدیر پژوهشی باشگاه بین‌المللی والدای است.

- به نظر می‌رسد، خاورمیانه‌ای که در قرن بیستم و توسط قدرت‌های استعماری شکل گرفته بود، در حال از بین رفتن است. به نظر من، ما تا ده سال دیگر، با منطقه جدیدی روبه‌رو خواهیم شد که هم از نظر مرزبندی و هم از نظر نظام‌های سیاسی بسیار متفاوت خواهد بود.

- ترکیه تا چند سال پیش در معرض انتخاب‌های مهم قرار گرفته بود و باید تعیین می‌کرد که می‌خواهد در کدام جهت حرکت کند. این که یک قدرت خاورمیانه‌ای باشد و یا بازیگری اوراسیایی به‌شمار آید و دیدیم که ترکیه، همان گزینه اول یعنی خاورمیانه را برگزید.

- به نظر من ایران نیز در معرض یک انتخاب جالب قرار گرفته است و آن این‌که، به چه سمتی تکیه بیشتری بکند. حوزه عربی خاورمیانه، عرصه‌ای است که می‌توان در آن، چیزهای زیادی را باخت و چیزهای کمی را به‌دست آورد. اما وقتی به حوزه‌های شمالی این منطقه نگاه می‌کنیم، شاهد ایرانی هستیم که به‌همراه روسیه و چین، می‌تواند به سومین قدرت سیستم‌ساز اوراسیایی تبدیل شود.

- اوراسیایی که امروزه با آن مواجه هستیم، کاملاً متفاوت است. مفهوم محوری این وضعیت جدید نیز باید «توسعه» باشد.

- غرب کلاسیک، به هیچ وجه حاضر به پذیرش روسیه، چین و ایرانی متساوی با حقوق خود نیست، بلکه این کشورها را به‌عنوان شاگرد خود می‌بیند که همواره باید شاگرد مدرسه غرب بماند. متأسفانه روسیه در این مدرسه شاگرد خیلی خوبی نبود اما چین توانست درس‌هایش را خوب خوانده و امتیازات خوبی را کسب کند. روسیه در حال حاضر با مشکلات این مدل از توسعه دست به‌گریبان است و به نوعی شاهد «کاریکاتور لیبرالیسم» هستیم.

- ایده‌ی اوراسیای جدید بسیار متفاوت از روایت سنتی اوراسیایی شامل «روح استپی» و یا «سرزمین‌های وسیع، از یک اقیانوس تا اقیانوس دیگر»، در حال شکل‌گیری است. به نظر من مفهوم اوراسیای جدید مبتنی بر تولید، توسعه زیرساخت‌ها، ایجاد کریدورهای حمل و نقل و همان اقتصاد است.

- ما در حال پیشروی به سمت نظم جدیدی در جهان هستیم. ما شاهد سیستم جهانی جدیدی خواهیم بود که از مجموعه اتحادیه‌ها تشکیل شده و این اتحادیه‌ها علاوه بر این‌که قواعد خاص خودشان را دارند، مابین خود نیز روابط برقرار می‌کنند.

- اوراسیا، در حقیقت یک نوع اتحادیه طبیعی است که ما می‌بایست اصول آن را شکل بدهیم. باید مرکز توسعه اوراسیایی به وجود بیاید. نه صرفاً به خاطر اینکه کشورهای ما نیازمند این توسعه است، بلکه بدون وجود چنین مرکزی، جهان از تعادل لازم برخوردار نبوده و اساساً، تعادلی وجود نخواهد داشت.

- یکی از مباحث مهم، عضویت ایران در سازمان همکاری شانگهای است که به نظر من زیاد طول نخواهد کشید و با توجه به رفع اصلی‌ترین مانع یعنی تحریم‌ها، که بیش از همه برای چینی‌ها اهمیت داشت، این عضویت به زودی تحقق خواهد یافت.

- در خصوص آینده رابطه روسیه و اسرائیل، باید بدانیم که منافع روسیه در خاورمیانه بسیار متنوع شده است و مسئله اسرائیل در میان مجموعه این منافع باقی خواهد ماند؛ هرچند کم و کیف آن تغییر خواهد کرد.

- تصمیم شخصی آقای مدودف در سال ۲۰۱۰ در خصوص عدم استفاده از «حق وتو» در مسئله لیبی، امروزه به عنوان اشتباهی فجیع در سیاست خارجی روسیه شناخته می‌شود که هیچ فردی در روسیه برای تکرار چنین اشتباهی تمایل نخواهد داشت.

- در خصوص روابط ایران و غرب، باید بگویم که در روسیه نیز افراد کم‌خردی وجود دارند که روابط ایران و غرب را تهدیدی برای روسیه می‌دانند. حتی عده‌ای بر این باورند که روسیه می‌بایست تمام تلاش خود را می‌کند تا توافق هسته‌ای ایران با گروه ۵+۱ به شکست بیانجامد. به نظر من، این یک برداشت بی‌منطق و بی‌مفهوم است.

اهم محورهای سخنان دکتر کرمی:

- محدوده مابین آسیای مرکزی و دریای سیاه، به کانون برخورد چهار منطقه ژئوپلیتیک تبدیل شده است. چهار قدرت شمالی یعنی چین، روسیه، اتحادیه اروپا و آمریکا در تقابل با چهار قدرت منطقه‌ای جنوبی شامل هند، ایران، ترکیه و عربستان، به شدت در پیوند قرار گرفته‌اند. مسئله اینجاست که هر یک از کشورهای چین، روسیه و ایران، نظریات خاص خود را درباره اوراسیا دارند. چین به ابتکار امنیت آسیایی می‌اندیشد؛ روسیه طرح امنیتی اوراسیایی خاص خود را دارد و در ایران نیز دو گفتمان سیاست خارجی متفاوت وجود دارد. گفتمان امنیتی و ژئوپلیتیک در مقابل گفتمان توسعه و تعامل.

- به نظر می‌رسد، در صورتی که بخواهیم از تعاملات ایران و روسیه انتظار ورود به یک همکاری اوراسیایی را داشته باشیم، می‌بایست الزاماتی را در نظر بگیریم و باید دید که آیا دولت روسیه مایل به پذیرش چنین الزاماتی هست یا خیر. اولین موضوع، بحث ورود ایران به سازمان همکاری شانگهای است. دوم، بحث ایجاد سازمان همکاری کشورهای حوزه دریای خزر است. سوم، رسیدن به یک برنامه و دستور کار مشترک بین ایران، روسیه و کشورهای قفقاز جنوبی است. چهارمی هم می‌تواند رسیدن به گونه‌ای از تعامل مابین ایران و سازمان پیمان امنیت جمعی در مسائل افغانستان باشد.

اهم محورهای سخنان دکتر شوری:

- واقعیت این است که ما از روسیه، صداهای متفاوت و تصاویر مبهم و گاه متناقضی را شاهد هستیم. روسیه، گاه به‌مثابه قدرتی تجدید نظرطلب در سطح جهانی عمل می‌کند و گاه مشابه قدرتی که سهم خود را از توزیع قدرت در نظام بین‌الملل گرفته و از شرایط رضایت دارد.

- به‌وضوح می‌توان فهمید که روسیه از وضع موجود جهانی ناراضی است اما رفتار روسیه نشان‌دهنده این ویژگی نیست.

- اگر روسیه به دنبال بازتعریف نظم جهانی است، می‌بایست برای این بازتعریف هزینه‌های بیشتری را تقبل کند. تاکنون، رفتار روسیه تثبیت‌کننده و تحکیم‌بخش هژمونی آمریکا بوده است. اگر روسیه مایل نبود، حتماً شرایط تحریم‌ها علیه ایران به این صورت پیش نمی‌رفت.

- مفهوم «اوراسیای جدید» ابهاماتی دارد؛ چرا که اوراسیا مفهومی جغرافیایی است و از یک مفهوم جغرافیایی الزاما نمی‌توان انتظار یک «نظم جدید» را داشت.



سخنرانی دکتر فنودور لوکیانف: «اوراسیا»، موضوعی است که هم در ایران فعالانه بررسی می‌شود و هم در روسیه همواره مطرح بوده است و برای شناخت بهتر سیاست خارجی روسیه، توجه به بحث «اوراسیا» لازم و

ضروری است. وقایعی که در دهه‌های اخیر رخ داده، به خوبی مشخص می‌کند که روسیه چه مسیری را طی کرده است. نیازی نیست تا وارد جزئیات شده و به تحلیل تاریخ بپردازیم، چرا که موضوع بحث امروز ما این نیست اما این به وضوح مشخص است که طی ۲۵ سال گذشته، روسیه تمام تلاش خود را انجام داد تا تبدیل به «غرب» شود اما در این زمینه موفقیتی کسب نکرد. دلیل این ناکامی آن است که روسیه، خود بسیار پیچیده تر و بزرگ‌تر از آن است که به لهستانی دیگر تبدیل شود و در قالب طرح اروپای غربی بزرگ جای بگیرد. از سوی دیگر، غرب نیز به وضوح و در عمل نشان داد که حاضر به پذیرش روسیه نیست. به نظر من، این یک تجربه تاریخی عظیم برای روسیه بود؛ چرا که در طی قرن‌ها، ایده دنباله‌روی از اروپا و رسیدن به آن، یکی از سنگ بناهای سیاست خارجی ما را تشکیل می‌داد. به عبارت دیگر، فارغ از این که نگاه مثبت یا منفی نسبت به غرب ملاک باشد، غرب، همواره در مرکز توجه سیاست خارجی روسیه قرار داشته است. در اواخر قرن بیستم نیز اولین تلاش واقعی برای همگرایی با غرب و پیوستن به آن صورت گرفت و البته در نتیجه این سعی و تلاش همه متوجه شدند که این مسئله، غیرممکن است. بحران اوکراین، به عنوان خط بطلانی برای تمام این تلاش‌ها بود، هرچند نمی‌توان آن را دلیل این شکست دانست. سابقه مشکلات و تیرگی روابط روسیه و غرب به سال‌های قبل باز می‌گردد، اما روسیه و اروپا برای سال‌های متمادی، به این مشکلات بی‌اعتنایی می‌کردند و آن‌ها را نادیده می‌گرفتند. با وجود این، امروزه نمی‌توان به این مشکلات بی‌اعتنا بود و مسائل را نادیده گرفت، چراکه روابط کاملاً غیردوستانه بوده و علیه روسیه، فشار، تحریم و محدودیت‌هایی اعمال شده است و مسلم است که روابط به شکل و شیوه سابق برقرار نخواهد شد.

دلیل دیگری نیز وجود دارد که چندان به روسیه مرتبط نبوده و مربوط به خود غرب است. تا چندی پیش، اروپا، چه در روسیه و چه در سایر مناطق جهان، به عنوان نمونه‌ای محسوب می‌شد که همه دوست داشتند خود را با آن وفق داده و به آن برسند. خود اروپا نیز به خوبی و به نحو احسن از این جذابیت و قدرت نرم خود استفاده کرد. اما طرح اروپایی امروزه در بحران پیچیده و دشواری قرار دارد، هرچند اروپا از این بحران خارج خواهد شد. لازم به ذکر است که من با پیش‌بینی‌های افراطی مبنی بر اینکه اروپا فرو خواهد پاشید و اتحادیه اروپا از بین خواهد رفت، چندان موافق نیستم. اما در آینده، مسلماً با اتحادیه اروپای متفاوتی مواجه خواهیم بود. به نظر من، با اروپایی روبه‌رو خواهیم بود که می‌بایست از بسیاری از جاه‌طلبی‌های خود نسبت به جهان اطراف خود بکاهد. شاید هم اتحادیه فعلی کوچک‌تر شود. احتمالاً بریتانیا از این اتحادیه خارج خواهد شد. همچنین ممکن است کشورهایی که در طی ۲۰ سال اخیر به این اتحادیه پیوسته و در عمل، تطابق چندان با موازین اتحادیه اروپا ندارند، از آن خارج شوند.

با توجه به تحولاتی که در شرق آسیا، جنوب آسیا، آمریکای شمالی و حتی خاورمیانه در حال روی دادن است، اتحادیه اروپا چندان پیشرو و جذاب به نظر نمی‌رسد. بعید نیست که اساساً، ایدئولوژی که اتحادیه اروپا بر بنای آن استوار شده است، تغییر کند. در واقع، آن تفکر لیبرالیسم افراطی که رهبران و نخبگان اروپایی بر آن تأکید می‌ورزند و بر اساس آن سیاست‌گذاری می‌کنند، در نتیجه تحولاتی که اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسند، دستخوش تغییر خواهد شد. مسلماً اتحادیه اروپا برای روسیه به عنوان شریکی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی باقی خواهد ماند. اما نقطه نظرات تغییر خواهد کرد. در واقع، اساس فلسفه ۲۵ ساله‌ی اخیر مبتنی بر این بود که اروپا در هر صورت مرکز است و روسیه در حاشیه آن قرار دارد. به نظر من، ما به تدریج شاهد به وجود آمدن تصویر جدیدی خواهیم بود و آن اینکه، خود اروپا حاشیه‌ای خواهد بود برای اروپای بزرگی که در حال شکل‌گیری است.

حال باید دید که این اوراسیای بزرگ از کجا شکل خواهد گرفت. در واقع چند زمینه و شرایط برای شکل‌گیری اوراسیا وجود دارد. دلیل و زمینه اول آن، تغییر در امکانات و خواسته‌های روسیه است. شکل‌گرفتن اتحادیه اوراسیایی، در مرحله اول، مطمئناً بدین شکل و در قالب اتحادیه اوراسیا مدنظر نبود. ایده آغازین این اتحادیه که برای نخستین بار توسط ولادیمیر پوتین در سال ۲۰۱۱ مطرح شد، هدفی مبتنی بر جستجوی شکل و شیوه‌ای که به هر نحو ممکن، تضمین‌کننده پیوستگی اوکراین بوده و این کشور را در شاکله خود بگنجانند، دنبال می‌کرد. در واقع، آن طرح بیش از اوراسیا، مربوط به اروپا بود. اما پس از حوادث ۲۰۱۴ دیگر بحث هم‌گرایی اوکراین در هیچ ساختاری مطرح نیست. بدین ترتیب، اتحادیه اوراسیا به یک‌باره در قامت نام خود ظاهر شده و تبدیل به یک ساختار اوراسیایی واقعی شد. چرا که این ساختار تنها می‌تواند در مسیر شرقی و جنوبی خود گسترده شود و مسیر غربی به روی آن مسدود و به کلی ویران شده است. در نتیجه حتی رهبران و تصمیم‌گیران روسیه نیز متمایل به شرق شدند و به سمت اجرای بیانیه‌ها و ایده‌هایی رفتند که سالیان سال در روسیه مطرح می‌شده است.

دلیل دوم، چین است. این کشور امروزه به سمت غرب گرایش پیدا کرده است. البته منظور من، غرب به معنای سیاسی نیست بلکه، غرب به معنای جغرافیایی است. چین نه به خاطر روسیه و نه به خاطر سایر کشورها این روند را انتخاب کرده، بلکه، علت عمده آن مشکلات داخلی و نیازهای درونی خود چین است. هرگونه تلاش چین در راستای توسعه و عملیاتی کردن سیاست‌های خود در منطقه آسیا و اقیانوسیه با مخالفت شدید ایالات متحده روبرو می‌شود. اما چین، حداقل در حال حاضر، آمادگی چنین رویارویی را ندارد. بنابراین، چینی‌ها به سمتی که مناسب‌تر است یعنی اوراسیا، روی می‌آورند. در محدوده اوراسیا، ما عملاً شاهد هیچ کشوری که به وضوح دشمنی آشکاری با چین داشته باشد، نیستیم. در شرایط کاهش رشد اقتصادی چین، این کشور مجبور است تا طرح‌های

بزرگ اقتصادی را به اجرا بگذارد، مخصوصاً ایجاد بازارهای جدید، ایجاد زیرساخت‌های جدید و همچنین بسط سلطه اقتصادی خود به سمت کشورهای که در غرب آن واقع شده‌اند. چین، این سیاست خود را حتی بدون توجه به روسیه پیش خواهد برد؛ چرا که این یکی از نیازهای داخلی چین است.

دلیل سوم، مربوط به خاورمیانه و رشد تهدیدهای موجود در این منطقه است. به نظر می‌رسد، خاورمیانه‌ای که در قرن بیستم و توسط قدرت‌های استعماری شکل گرفته بود، در حال از بین رفتن است. جهان عرب در حال فرورفتن در یک بحران عمیق هویت و حکومت است و هنوز هیچ تصویری درباره برآیند این بحران وجود ندارد. به نظر من، ما تا ده سال دیگر، با منطقه جدیدی روبه‌رو خواهیم شد که هم از نظر مرزبندی و هم از نظر نظام‌های سیاسی بسیار متفاوت خواهد بود.

ما شاهد بودیم که تلاش برای به‌جریان انداختن یک بازی بزرگ در خاورمیانه از طریق تکیه بر منافع و منابعی که در آن وجود دارد، به خصوص در حوزه جهان عرب منجر به بروز مشکلات فراوانی شده است که یکی از آن‌ها، بحرانی است که کشور همسایه ایران، ترکیه، با آن روبرو شده است. من الان قصد ندارم تا درباره جزئیات روابط روسیه و ترکیه صحبت کنم که این خود نشست مفصل دیگری را می‌طلبد. اما می‌بایست به چند نکته اصلی و کلی اشاره کنم که بیانگر اساس روابط دو کشور است. ترکیه تا چند سال پیش در معرض انتخاب‌های مهم قرار گرفته بود و باید تعیین می‌کرد که می‌خواهد در کدام جهت حرکت کند. این که یک قدرت خاورمیانه‌ای باشد و یا بازیگری اوراسیایی به‌شمار آید و دیدیم که ترکیه، همان گزینه اول یعنی خاورمیانه را برگزید. نتایج این انتخاب نیز، قابل رویت است.

به نظر من ایران نیز در معرض یک انتخاب جالب قرار گرفته است و آن این‌که، به چه سمتی تکیه بیشتری بکند. من نمی‌توانم توصیه‌ای در این‌باره داشته باشم اما می‌توانم اشاره کنم که ترکیه، یک نمونه بارز است. حوزه عربی خاورمیانه، عرصه‌ای است که می‌توان در آن، چیزهای زیادی را باخت و چیزهای کمی را به‌دست آورد. اما وقتی به حوزه‌های شمالی این منطقه نگاه می‌کنیم، شاهد ایرانی هستیم که می‌تواند به سومین قدرت سیستم‌ساز اوراسیایی تبدیل شود، به‌همراه روسیه و چین. با حفظ احترام به تمام کشورهایی که در منطقه اوراسیا وجود دارند، باید به این نکته اشاره شود که هیچ کشوری در این منطقه به جز ایران، توان سیاسی، دیپلماتیک و فکری لازم برای تبدیل شدن به یک قدرت اوراسیایی را ندارد.

حال باید ببینیم، اوراسیایی که من با این تاکید به آن می‌پردازم چیست و به چه شکل خواهد بود. در روسیه، سنت

دیرینه‌ای وجود دارد درباره نوع و تعریف اوراسیا، در قالب نظریه‌ها و دکترین‌های موجود. احتمالاً، بسیاری از شما با آثار لئو گومیلف (لف گومیلف) درباره اوراسیاگرایی آشنایی دارید. در واقع امروزه آقای دوگین شاگرد وی به‌شمار می‌آید. البته، این ادبیاتی بسیار قوی و غنی است که ارتباطی با واقعیت ندارد. نباید غافل شد که تفکر اوراسیایی، به عنوان ایدئولوژی شکست و فروپاشی، در حدود یکصد سال پیش به‌وجود آمد. در واقع، جوامع روشنفکری آن دوره، فجایع پیش روی امپراتوری اعم از انقلاب‌ها و جنگ جهانی را پیش‌بینی می‌کردند و برای فراکنی این بحران‌ها اقدام به ایجاد ایدئولوژی جدیدی کردند. از آن زمان تاکنون تحولات زیادی رخ داده است اما محتوای فلسفه مذکور تا به امروز باقی مانده است که به نوعی، «بازی با کارت‌های بد» می‌باشد. این بازی، بازی کسانی است که حاضر به باخت هستند. در واقع، بازیگران قصد رقابت ندارند و تنها می‌خواهند خود را جدا کنند. مسلماً خیلی‌ها ممکن است با نظریاتی که من در این جا مطرح می‌کنم مخالفت کنند، اما من از مطرح کردن آن‌ها خودداری نخواهم کرد، چرا که به آن‌ها اعتقاد دارم.

اوراسیایی که امروزه با آن مواجه هستیم، کاملاً متفاوت است. بازیگرانی وجود دارند که می‌خواهند برنده میدان باشند. مفهوم محوری این وضعیت جدید نیز باید «توسعه» باشد. در واقع، هر یک از بازیگران منطقه ما، مواجهه منحصر به فردی را تجربه کرده است و آن، میزان و حدود توسعه‌ای است که از خارج بر آن تحمیل شده است. غرب کلاسیک، به هیچ وجه حاضر به پذیرش روسیه، چین و ایرانی متساوی با حقوق خود نیست، بلکه این کشورها را به‌عنوان شاگرد خود می‌بیند که همواره باید شاگرد مدرسه غرب بماند. مدرسه‌ای که نمی‌توان از آن فارغ التحصیل شد و یک مدرسه دائمی است. البته این، وضعیتی طبیعی است چرا که هیچ کشوری به قدرت گرفتن رقیب خود رضایت نخواهد داد. متأسفانه روسیه در این مدرسه شاگرد خیلی خوبی نبود اما چین توانست درس‌هایش را خوب خوانده و امتیازات خوبی را کسب کند. روسیه اما نسبت به هر نوع تحرک و فعالیتی احساس بی‌نیازی کرد و فرمول توسعه این شد که شما منابع طبیعی خود را به ما بدهید و ما مایحتاج شما را تأمین خواهیم کرد. روسیه در حال حاضر با مشکلات این مدل از توسعه دست به‌گریبان است و به نوعی شاهد «کاریکاتور لیبرالیسم» هستیم.

ایران تجربه تحریم‌های اقتصادی را دارد و در برابر کشورهای غربی و اروپایی، برخورد نامتساوی در حقوق را تجربه کرده است. حتی چین هم که توانست موفقیت‌هایی را کسب کند و در سال‌های اخیر، در مسیر اصلاحات مورد نظر غرب و سیاست جهانی‌سازی آمریکایی حرکت کرده است، باز هم با مشکلاتی مواجه می‌شود. بنابراین این مشکل مشترک، درک مشترکی را نیز میان این کشورها به وجود می‌آورد و آن، نیاز به تجمیع قوا و توانایی‌ها

میان خود این کشورهاست. روسیه طی دو سال اخیر با واقعیتی روبه‌رو شد. این واقعیت که تحریم‌ها همواره علیه کشورهایی وضع می‌شود که می‌توان از آن کشورها پرهیز کرد و یا آن‌ها را نادیده گرفت. به عنوان مثال، تصور نمی‌کنم که اگر روزی چین با ادعای تحقق تمامیت ارضی خود به تایوان لشگرکشی کند، تحریم‌هایی مشابه روسیه و ایران بر علیه آن قابل وضع باشد. چرا که وضع این تحریم‌ها خود ضربه بزرگی به کشورهای تحریم‌کننده خواهد زد. متأسفانه روسیه اقتصادی را در داخل خود شکل داده است که می‌توان از آن صرف‌نظر کرد. اقتصادی که به شدت وابسته به بازارهای خارجی، پول خارجی و کالاهای وارداتی خارجی است. امروزه شاهد تلاش‌هایی برای تغییر این نگرش هستیم اما این تغییرات بسیار دشوار و کند به‌دست می‌آید چراکه، اینرسی و افکار سابق بسیار قوی و ریشه دار است.

ایده‌ی اوراسیای جدید بسیار متفاوت از روایت سنتی اوراسیایی شامل «روح استپی» و یا «سرزمین‌های وسیع، از یک اقیانوس تا اقیانوس دیگر»، در حال شکل‌گیری است. به‌نظر من مفهوم اوراسیای جدید مبتنی بر تولید، توسعه زیرساخت‌ها، ایجاد کریدورهای حمل و نقل و همان اقتصاد است. در واقع، این یک شکل واقع‌گرایانه برای دفاع از بازارهای داخلی است. تاکید می‌کنم که این مفاهیم، واقع‌گرایانه و مؤثر هستند. چرا که تمام موضوعاتی که ما در دنیای امروز با آن‌ها مواجه هستیم، از طرف کسانی به ما تحمیل می‌شود که خودشان قواعد بازی را نیز تعریف کرده‌اند. به‌محض اینکه مشخص شد برخی از کشورها مانند چین، در حال کسب منافع بیشتری از این بازی هستند، غرب، اروپا و آمریکا در صدد تغییر قواعد بازی برآمدند. به‌عبارت دیگر، غرب بیش از این آمادگی رفتن به سمت لیبرالیسم اقتصادی را ندارد و این را در چارچوب دستورکار نشست‌های اقتصادی اخیر خود نیز نشان داده است. ما شاهد هستیم که غربی‌ها در حال ایجاد اتحادیه‌ها و بلوک‌های اقتصادی منحصربه‌خود هستند که از قواعد و موازین خاص خود نیز تبعیت می‌کند. نمونه آن، موافقت‌نامه تجاری اخیر است که بین آمریکا و برخی کشورهای آسیا و اقیانوسیه منعقد شده است. روسیه ۱۸ سال در صف ورود به سازمان تجارت جهانی بود و بالاخره عضو این سازمان شد و شرایط خیلی خوبی را نیز کسب کرد. اما در عین حال، در این دوره شاهد بودیم که سازمان تجارت جهانی به عنوان یک نهاد بین‌المللی مهم در حال اضمحلال است. جالب این است که در درون سازمان تجارت جهانی، تحریم‌های اقتصادی به سهولت قابل وضع بوده و حتی غیر قابل بحث هستند. تبصره‌هایی مربوط به بحث امنیت وجود دارد که خیلی از این تحریم‌ها در آن گنجانده می‌شود.

به دنبال محکوم کردن آمریکا و اتهام‌زنی به آن نیستم اما مایلم تصریح کنم که جهان با تغییرات سیستماتیک جدیدی رو به رو شده است. در واقع، ما در حال پیشروی به سمت نظم جدیدی در جهان هستیم که با نظم امروزی متفاوت است و منحصر به یک الگوی منحصربه‌فرد نیست. ما شاهد سیستم جهانی جدیدی خواهیم بود

که از مجموعه اتحادیه‌ها تشکیل شده و این اتحادیه‌ها علاوه بر این که قواعد خاص خودشان را دارند، مابین خود نیز روابط برقرار می‌کنند.

اوراسیا، در حقیقت یک نوع اتحادیه طبیعی است که ما می‌بایست اصول آن را شکل بدهیم، چرا که در حال حاضر برای این اتحادیه اصول خاص وجود ندارد. البته اینکه ما تا چه میزان موفق خواهیم بود و اینکه دولت‌ها و سیستم اداری ما تا چه حد آمادگی این همکاری‌ها را دارند، خود سوال بزرگی است. به نظر من باید مرکز توسعه اوراسیایی به وجود بیاید. نه صرفاً به خاطر اینکه کشورهای ما نیازمند این توسعه است، بلکه بدون وجود چنین مرکزی، جهان از تعادل لازم برخوردار نبوده و اساساً، تعادلی وجود نخواهد داشت. همه ما به قدرت تبلیغات غرب واقف هستیم. بنابراین، به محض اینکه روسیه، چین و ایران به سمت ایجاد یک اتحادیه حرکت کنند، غربی‌ها سعی خواهند داشت تا آن را به عنوان اتحادیه‌ای علیه آمریکا معرفی کنند. اما مسلماً این اتحادیه نباید در مخالفت با غرب شکل گرفته و ضدآمریکایی باشد. مخصوصاً، خود چین که بسیار وابسته به غرب است اجازه چنین گرایشی را نخواهد داد. این اتحادیه باید به گونه‌ای باشد که نباید برایش مهم باشد، آمریکایی‌ها درباره‌اش چه فکر می‌کنند. این بزرگترین هدف و مسئله برای روسیه است، چرا که هنوز در روسیه این علاقه‌مندی وجود دارد که بدانند آمریکا درباره‌اش چه فکر می‌کند. در واقع، روسیه احساس یک معشوق فریب خورده را دارد و گویی به هر نحوی دنبال تلافی جویی است. به نظر من، رمز موفقیت روسیه این است که به کلی نسبت به احساسات غرب درباره خود، بی تفاوت باشد. هرچند این نگرش در روسیه در حال شکل‌گیری است اما روندی بسیار کند و طولانی خواهد داشت. این نظریات، هرچند مبتنی بر شرایط عینی، اما هنوز در حد یک آرزو است و البته آرزویی که بدون دخالت اراده ما، در حال شکل‌گیری است.

ارائه دیدگاه دکتر جهانگیر کرمی:

اشاره دکتر لوکیانف به پیوند قدرت‌های اوراسیایی از نظر ژئوپلیتیک بسیار جالب است. چین، در جایگاه نخستین شریک تجاری کشورهای آسیای مرکزی و یکی از اصلی‌ترین شرکای انتقال انرژی آسیای مرکزی است. اتحادیه اروپا، آمریکا و ناتو با کشورهای قفقاز جنوبی پیوندهای نزدیکی برقرار کرده‌اند. نقش روسیه در خاورمیانه افزایش پیدا کرده و مسائل خاورمیانه و جنوب آسیا برای روسیه و آسیای مرکزی بسیار تهدیدکننده است. در واقع، محدوده مابین آسیای مرکزی و دریای سیاه، به کانون برخورد چهار منطقه ژئوپلیتیک تبدیل شده است. چهار قدرت شمالی یعنی چین، روسیه، اتحادیه اروپا و آمریکا در تقابل با چهار قدرت منطقه‌ای جنوبی شامل هند، ایران، ترکیه و

عربستان، به شدت در پیوند قرار گرفته‌اند. آقای لوکیانف اشاره کردند که بین چین، روسیه و ایران می‌تواند پیوندی اوراسیایی برقرار شود. اما به نظر من مسئله اینجاست که هر یک از کشورهای چین، روسیه و ایران، نظریات خاص خود را درباره اوراسیا دارند. چین به ابتکار امنیت آسیایی می‌اندیشد؛ روسیه طرح امنیتی اوراسیایی خاص خود را دارد و در ایران نیز دو گفتمان سیاست خارجی متفاوت وجود دارد. گفتمان امنیتی و ژئوپلیتیک در مقابل گفتمان توسعه و تعامل. اگرچه این دو گفتمان در حال حاضر و بنا به ضرورت، در تعامل با یکدیگر حرکت می‌کنند.

به نظر می‌رسد، در صورتی که بخواهیم از تعاملات ایران و روسیه انتظار ورود به یک همکاری اوراسیایی را داشته باشیم، می‌بایست الزاماتی را در نظر بگیریم و باید دید که آیا دولت روسیه مایل به پذیرش چنین الزاماتی هست یا خیر. اولین موضوع، بحث ورود ایران به سازمان همکاری شانگهای است. دوم، بحث ایجاد سازمان همکاری کشورهای حوزه دریای خزر است. سوم، رسیدن به یک برنامه و دستور کار مشترک بین ایران، روسیه و کشورهای قفقاز جنوبی است. چهارمی هم می‌تواند رسیدن به گونه‌ای از تعامل مابین ایران و سازمان پیمان امنیت جمعی در مسائل افغانستان باشد. این‌ها مواردی است که می‌تواند همکاری‌های اوراسیایی ایران و روسیه را شکل بدهد. آخرین نکته نیز معطوف به این موضوع است که در ایران، همواره این نگرانی وجود دارد که بین روسیه و آمریکا معامله بزرگی صورت نگیرد. بحث بعدی، آینده سوریه است که آیا در تفاهمات اولیه صورت گرفته بین روسیه و آمریکا، ملاحظات ایران در نظر گرفته شده است یا خیر. بحث دیگر نیز مربوط به عامل اسرائیل در تعاملات تسلیحاتی ایران و روسیه است، این‌که آیا روسیه حاضر است عامل اسرائیل را در این تعاملات حذف یا کم‌رنگ کند؟

پاسخ‌های دکتر لوکیانف:

در خصوص احتمال وقوع معامله بزرگ که مطرح شد، باید نکاتی را یادآوری کنم. قاطعانه به شما می‌گویم که هیچ معامله بزرگی در کار نیست و در کار نخواهد بود و دلیل آن این است که اساساً آمریکا با هیچ کشوری معامله بزرگی را صورت نمی‌دهد و روسیه نیز به امکان وقوع چنین معامله‌ای با آمریکا باور ندارد. اما این، به این معنی نیست که معاملات جزئی‌تری در خصوص مسائل کوچک منطقه‌ای وجود نخواهد داشت. نمونه آن بحث سوریه است که دکتر شوری اشاره کردند و علی‌رغم روابط مفتضحانه‌ای که بین روسیه و آمریکا وجود دارد، این دو کشور توانسته‌اند در آن عرصه همکاری کنند. اگر ما به مسئله سوریه به صورت عینی و واقع‌گرایانه نگاه کنیم، به این نتیجه خواهیم رسید که این مسئله بدون آمریکا قابل حل نیست. چرا که آمریکا ابزارهای گسترده‌ای را در

اختیار دارد تا هرگونه توافق به‌دست آمده‌ای را به شکست بکشاند. به‌نظر من، آنچه که در سوریه رخ داد، یک دستاورد بسیار بزرگ است چراکه مواضع آمریکا را به تغییری ۱۸۰ درجه‌ای کشاند.

در این‌جا مباحث بسیار دقیقی مطرح شد، یکی از آن‌ها بحث عضویت ایران در سازمان همکاری شانگهای است که به‌نظر من زیاد طول نخواهد کشید و با توجه به رفع اصلی‌ترین مانع یعنی تحریم‌ها، که بیش از همه برای چینی‌ها اهمیت داشت، این عضویت به‌زودی تحقق خواهد یافت.

در خصوص بحث دریای خزر باید گفت که این دریا، بیش از هر زمان دیگری برای روسیه اهمیت پیدا کرده است، به‌طور ویژه از ابعاد نظامی و استراتژیک. بنابراین، روسیه هرچه سریع‌تر به دنبال نیل به راه‌حلی مناسب و رفع ابهامات موجود در این خصوص است.

در بحث افغانستان، مشخص است که اگر اوضاع در این کشور رو به وخامت برود، همه طرف‌های درگیر در آن، از جمله سازمان پیمان امنیت جمعی، روسیه، ایران و حتی هند، می‌بایست به‌دنبال رسیدن به راه‌حلی برای دفع تهدیدات احتمالی باشند. مهم‌ترین مسئله در این خصوص این است که اساساً برای افغانستان چه کاری می‌توان انجام داد و چکار باید کرد.

مسئله دیگری که مایلم به آن اشاره کنم این است که بین ایران و روسیه، مانند هر دو کشور دیگری، مثل چین و روسیه و یا سایرین، مسائل مورد اختلاف و محل مناقشه همواره وجود خواهد داشت. روسیه قدرتی جهانی است که منافع متنوع و زیادی دارد و مسلماً گاه این منافع منطبق برهم نیستند. در این موارد، بحث اولویت پیش می‌آید که باید دید در شرایط خاصی که وجود دارد، کدام یک از منافع از اولویت بیشتری برخوردار است. بنابراین درباره اسرائیل که پرسش شد، باید بدانیم که منافع روسیه در خاورمیانه بسیار متنوع شده است و مسئله اسرائیل در میان مجموعه این منافع باقی خواهد ماند؛ هرچند کم و کیف آن تغییر خواهد کرد.

اما مهم‌ترین مسئله‌ای که در این جهان پیچیده که در آن هیچ مسئله‌ای خطی نیست، وجود دارد، توجه به اصل و کلیت مطالب است و این‌که نباید بگذاریم جزئیات، اصل مطالب را بیوشاند. در واقع، نظم جدیدی که درباره آن صحبت شد، نظمی است که خود به‌خود و به‌صورت عینی در حال به‌وجود آمدن و شکل‌گرفتن است و بر اساس شرایط کتمان‌ناپذیری در حال وقوع است. طی این روند، خیلی از مسائل، مخصوصاً آن‌هایی که مربوط به روابط ایران و روسیه است، خودبه‌خود حل خواهد شد. چراکه، سیستم اولویت‌بندی‌های ما، حداقل در روسیه، در حال تغییر است. من تصور می‌کنم در ایران نیز چنین تغییری روی خواهد داد.

ارائه دیدگاه دکتر محمود شوری:

واقعیت این است که ما از روسیه، صداهاى متفاوت و تصاویر مبهم و گاه متناقضی را شاهد هستیم. روسیه، گاه به‌مثابه قدرتی تجدید نظرطلب در سطح جهانی عمل می‌کند و گاه مشابه قدرتی که سهم خود را از توزیع قدرت در نظام بین‌الملل گرفته و از شرایط رضایت دارد. ما بسیار مایل هستیم طرح آقای لویانف صورت اجرایی به خود بگیرد، اما کماکان ابهاماتی درباره آن وجود دارد. واقعیت این است که نگاه روسیه در مسائل بین‌المللی همچنان نگاه رو به غرب است.

این تصور برای ما نیز وجود داشت که شاید بحران اوکراین در سال ۲۰۱۴، نقطه پایانی باشد برای نگاه روسیه به غرب. دکتر لویانف نیز به موارد متعددی اشاره کردند که تداوم نگاه به غرب، دیگر برای روسیه ممکن نیست. اما من میخواهم اشاره‌ای داشته باشم به دو مقاله‌ای که اخیراً خود ایشان نوشته‌اند. یکی، مقاله‌ای که اخیراً در Foreign Affairs منتشر شده و دیگری مقاله‌ای که در پایگاه اینترنتی Russia Direct انتشار یافته است. در هر دو مقاله ایشان تأکید می‌کنند که بازهم این روسیه و آمریکا بودند که توانستند بحرانی بین‌المللی را مدیریت کنند. ایشان پیش‌بینی کرده‌اند الگوی تعاملی که در مسئله سوریه، بین روسیه و آمریکا به‌کار گرفته شده است می‌تواند در سایر موارد نیز تکرار شده و به کار آید. مقاله منتشرشده در Foreign Affairs دقیقاً به این موضوع اشاره دارد که روسیه از طریق این نحوه تعامل خود با غرب، می‌تواند به بازسازی جایگاه خود در نظام بین‌الملل پردازد. هرچند در این مقاله تصریح می‌شود که مشکل اصلی روسیه، مشکل اقتصادی خود این کشور است، اما به‌نظر می‌رسد این پرسش کماکان وجود دارد که روسیه در جهان امروز، چگونه باید روابط خود را با غرب تنظیم کند. این تصویر و رفتار متناقض روسیه را می‌توان در رفتار این کشور در سال‌های اخیر نیز به‌فور مشاهده کرد. به‌وضوح می‌توان فهمید که روسیه از وضع موجود جهانی ناراضی است اما رفتار روسیه نشان‌دهنده این ویژگی نیست.

اگر روسیه به دنبال بازتعریف نظم جهانی است، می‌بایست برای این بازتعریف هزینه‌های بیشتری را تقبل کند. تاکنون، رفتار روسیه تثبیت‌کننده و تحکیم‌بخش هژمونی آمریکا بوده است. اگر روسیه مایل نبود، حتماً شرایط تحریم‌ها علیه ایران به این صورت پیش نمی‌رفت. البته این را می‌دانیم که روسیه فشارهای زیادی را تحمل کرد و سعی کرد تا این تحریم‌ها را ملایم کند. باوجود این، روسیه‌ای که به‌دنبال بازتعریف نظم جهانی است نمی‌بایست به این شرایط تن می‌داد. بانک‌های روسی تا همین اواخر، نگران مسائل خودشان با بانک‌های غربی بودند.

نیازی به تفصیل بیشتر نیست و من می‌خواهم به اتحادیه اوراسیایی که دکتر لویانف مطرح کردند، اشاره داشته باشم. مفهوم «اوراسیای جدید» ابهاماتی دارد؛ چرا که اوراسیا مفهومی جغرافیایی است و از یک مفهوم جغرافیایی

الزاما نمی‌توان انتظار یک «نظم جدید» را داشت. حتی در مولفه‌های اقتصادی که ایشان مطرح کردند نیز، ابهامات جدی وجود دارد. این‌که چگونه این کشورها خواهند توانست اقتصادهای تکمیل‌کننده داشته باشند. اما مهم‌ترین نکته در رابطه با اوراسیای مطرح شده، موضوعی سیاسی و بحث رابطه قدرت است. مجموعه‌ای که دو قطب اصلی آن یعنی روسیه و چین، اگر نگوئیم گرایش کامل اما همواره نیم‌نگاهی به غرب دارند، قطعاً نمی‌تواند از جانب اعضای خود چندان جدی گرفته شود. البته ایران از شکل‌گیری چنین مجموعه‌ای استقبال می‌کند و می‌تواند بسیار به نفع این کشور باشد. اما به صراحت باید گفت که درباره این مسائل باید بحث‌های بیشتری صورت گیرد.

پاسخ‌های دکتر لوکیانف:

بابت توضیحات و نکات پرمحتوای دوستان، سپاسگزارم. اما تصویری که به من دست داد، این بود که انگار انقلاب اسلامی همین دیروز اتفاق افتاده است و گویا بسیار علاقه‌مند به یک رویارویی خیلی بزرگ هستید. در گام نخست، برایم محل پرسش است که چه ارتباطی بین این بحث و رابطه روسیه با غرب و اتحادیه اروپا وجود دارد! رابطه‌ای که همواره وجود داشته، وجود دارد و وجود خواهد داشت. درحالی که قرار است روسیه سیاست مستقلی را پیش ببرد و می‌توان گفت در مراحل آغازین آن قرار دارد. اگر تصور این است که روسیه برای تبدیل شدن به قدرتی بزرگ و یا بازیگری قدرتمند در عرصه جهانی، الزاماً می‌بایست به رویارویی با غرب پردازد، در همین‌جا باید پاسخ بدهم که هیچ‌گاه چنین نخواهد شد. رابطه روسیه با غرب دیرینه و پرمحتواست و البته این وجود رابطه نیست که مهم است، بلکه، نوع رابطه است که اهمیت دارد. متأسفانه پس از فروپاشی شوروی، برای مدت‌ها این رابطه‌ای مبتنی بر رئیس و مرئوس بود. در نخستین سال‌های پس از فروپاشی، روسیه، آمادگی بی‌نظیر و بی‌سابقه خودش را برای پیوستن به غرب و این‌که حاضر است برای پیوند با آن چه کارهایی انجام دهد، به‌خوبی نشان داد. شرایطی که شاید در تاریخ جهان بی‌سابقه باشد. در واقع ما همچنان با میراث آن دوران روبه‌رو هستیم.

باید تصریح کنم که نباید انتظار داشت که روسیه با تمام قوا به سمت غرب حمله‌ور شود و کل تمدن غرب و اروپا را به یک‌باره از بین ببرد. البته شاید چینی‌ها هم از این قضیه خوشحال می‌شدند. چرا که با این کار، روسیه هم تمام توان خود را از بین می‌برد و هم ضربه شدیدی به آمریکا وارد می‌کند. به‌نظر من اصل و محتوای سیاست و دیپلماسی امروزی در این نیست. به‌نظر من، روسیه، سال‌های سال در آینده با همین نیم‌نگاه به غرب عمل خواهد کرد. من فکر می‌کنم که خود ایران هم به‌عنوان یک دیپلماسی قدیمی، دارد با نیم‌نگاه به غرب عمل می‌کند. به‌نظر من، اصل این است که ببینیم چگونه با تحمل کم‌ترین ضرر می‌توان برای تغییر نظم جهانی تلاش کرد. اما اگر بخواهیم از داخل روسیه صحبت کنیم، روسیه تلاش‌های بسیاری کرده است تا نشان دهد، نگاه آمریکا دیگر

آن ارزش و اهمیت سابق را ندارد.

دکتر ژندپل شکیبی:

بحث‌های خوبی مطرح شد، اما ذکر چند نکته خالی از فایده به نظر نمی‌رسد. نکته اول، ابهام موجود در بُعد اقتصادی اوراسیایی است که دکتر لوکیانف مطرح کردند و اتحادیه‌ای که قرار است بخشی از جامعه جهانی بوده و رابطه ضدغرب و ضدآمریکا نیز نخواهد داشت. این ایده، من را به یاد دوران نیکلای دوم انداخت. او فکر می‌کرد می‌تواند به لحاظ ژئوپلیتیکی و اقتصادی رابطه خوبی با غرب داشته باشد و در عین حال، سیاست‌های رو به شرق خود را نیز گسترش دهد. حال دو سوال مطرح می‌شود؛ یکی این که آیا رابطه روسیه و غرب که شما از آن به عنوان تلفیقی از عشق و نفرت یاد کردید، به جایی رسیده است که مردم و رهبران روسیه، غرب و سیستم آن را فراموش کرده و دیگر به نظام غربی، اقتصاد و فلسفه آن نیاندیشند؟ من خود سال‌ها در روسیه زندگی کرده‌ام و اکنون نیز به مطالعه روسیه می‌پردازم و پذیرش این موضوع که مردم و نخبگان روسیه، دیگر به غرب فکر نمی‌کنند، برایم بسیار دشوار است. سوال دیگر این که، شما بیان کردید روسیه هنوز تصمیمی در خصوص چگونگی سیاست‌های خود در قبال اتحادیه اوراسیا و تنظیم قواعد آن نگرفته است، به نظر شما، چرا تیم آقای پوتین تاکنون به یک جمع‌بندی در این باره نرسیده است؟ آیا فکر نمی‌کنید که همین عدم تصمیم‌گیری و نرسیدن به یک جمع‌بندی، نشان می‌دهد که رهبران و نخبگان روسیه هنوز آمادگی جدا شدن از غرب را ندارند؟

پاسخ‌های دکتر لوکیانف:

وقتی که شما پرسش می‌کنید چرا تیم پوتین تاکنون در این خصوص تصمیمی نگرفته است، باید تأکید کنم که خود «تیم پوتین» مفهومی نسبی است. هیات حاکم و نخبگان روسیه، مفهومی بسیار متنوع است. ما در طول زمامداری آقای پوتین، شاهد تلاش برای توافق بین گروه‌ها و جناح‌های مختلف حاضر در روسیه بوده‌ایم. با وجود این، تأثیر و نفوذ غرب‌گرایان در روسیه در حال کاهش است. این یک روند است و یک انقلاب نیست و نباید انتظار داشت که آن‌ها یک‌شبه از صحنه روسیه حذف شوند.

نظرات شرکت کنندگان

آقای کالچی: صحبت من درباره اهمیت غرب و جایگاه آن در سیاست خارجی روسیه است. در تابستان ۲۰۱۰

سه اتفاق مهم روی داد. در فضای شروع دوباره (Restart) روابط روسیه و آمریکا در دوره آقای مدودف و اوباما؛ در نشست شانگهای در تاشکند، محدودیت آئین‌نامه‌ای برای عضویت ایران در این سازمان به‌تصویب رسید، قرارداد اس-۳۰۰ لغو شد و روسیه برای اولین بار در شورای امنیت سازمان ملل به قطعنامه تحریم ایران رأی مثبت داد. هر سه اتفاق در فاصله کوتاه یک تابستان روی داد. این نشان می‌دهد که نوع روابط روسیه با آمریکا و خوب یا بد بون آن، بر روابط روسیه و ایران تأثیر می‌گذارد. نکته دیگر، در رابطه با سازمان همکاری شانگهای است. کشورهای کامبوج، ویتنام و نپال چه نسبتی با جغرافیای اوراسیا دارند که به عنوان شریک طرف گفتگوی سازمان، وارد ساختار شانگهای شده‌اند. از نظر جغرافیایی و ژئوپلیتیکی، حد و مرز اوراسیای جدید کجاست و چگونه تعیین می‌شود؟

دکتر لوکیانف: قبول دارم که در برهه‌ای از تاریخ سیاسی روسیه، رئیس جمهوری بر روی کار آمد که هنوز هم به امکان تعامل و توافق با آمریکا باور داشت. البته در آن تابستان، رویداد مهم دیگری نیز اتفاق افتاد که شما بدان اشاره نکردید و آن، عدم استفاده روسیه از «حق وتو» در مسئله لیبی بود. این یک تصمیم شخصی خود آقای مدودف بود. امروزه در روسیه نظر غالب این است که این اقدام را یک اشتباه فجیع می‌دانند. درکل می‌توان گفت که سیاست خارجی مدودف ناموفق بود و نتایج، خود گویای این وضعیت است. بعید می‌دانم فرد دیگری در روسیه، برای تکرار چنین تجربه‌ای تمایل داشته باشد.

درخصوص کشورهای آسیایی که بیان شد، طرف همکاری سازمان شانگهای قرار گرفته‌اند. در واقع هر کشوری می‌تواند طرف گفتگو و همکاری این سازمان واقع شود حتی استرالیا، و محدودیتی در این خصوص متصور نیست. درنظر داشته باشید که این جایگاه «بار» ایجابی ندارد و حق و تکلیفی برای آن کشورها و سازمان ایجاد نمی‌کند. مهم این است که بدانیم اعضای اصلی آن سازمان چه کشورهایی هستند. به‌نظر من، ایران نباید با هیچ نوع عضویتی در سازمان شانگهای، به جز عضویت اصلی و رسمی در موافقت کند. برای مثال، هند برای سال‌های زیادی عضو ناظر این سازمان بود و من می‌دانم که این مسئله، به‌حق، موجبات نارضایتی زیادی را در این کشور فراهم کرده بود. درخصوص محدودیت‌ها نیز، همان طور که بیان شد، بزرگترین مانع چین بود که مایل نبود کشوری که تحت تحریم است به عضویت این سازمان دربیاید و البته، باعث مسرت است که امروزه این مشکل برطرف شده است و مسیر برای عضویت ایران هموار است.

آقای بهشتی پور: آقای ریچارد هاس، رئیس شورای روابط خارجی آمریکا، در مقاله معروف خود درباره نظم

جدید جهانی بحث می‌کند و مدعی است که هر نظمی، لاجرم نیاز به ناظمی دارد. اما وی جهان آینده را جهانی بی‌نظم و بدون قطب می‌داند. وی مدعی است که جهان آینده، جهان چند قطبی، دوقطبی یا تک‌قطبی نیست. هاس، این وضعیت را بیش از هر چیز ناشی از فقدان ناظم یا ناظم‌ها می‌داند. به عبارت دیگر، در جهان آینده ناظم و یا قدرتی که بتواند احاطه کامل خود را بر جهان یا بخش‌های بزرگی از آن گسترده و نظم ایجاد کند، وجود ندارد. حال پرسش من از آقای لویکیانف این است که نظم جدیدی که ایشان مطرح می‌کنند، به چه تعداد ناظم نیاز خواهد داشت؟ یک ناظم و یا چند ناظم؟ آیا اساساً نظم جدید اوراسیایی، نیاز به ناظم خواهد داشت یا خیر؟

دکتر لویکیانف: به نظرم این آمریکایی‌ها هستند که نیاز به ناظم دارند. جالب این است که آمریکایی‌ها نتوانستند ناظم خوبی باشند و نظم موردنظر خود را در جهان برقرار سازند. این نشان می‌دهد که زمانه‌ی «ناظم» در نظم‌های جدید جهانی گذشته است. نظم جدید جهانی، بسیار پیچیده‌تر از آنی خواهد بود که ما امروزه می‌بینیم و مسلماً نظمی جهانی-منطقه‌ای خواهد بود. حتی در مناطق هم ما شاهد ناظم بلامنزاع نخواهیم بود و رفتار دولت‌ها تا آن اندازه پیچیده شده است که بحث ناظم به کلی منسوخ به نظر می‌رسد.

خانم کریمی کیا: آقای لویکیانف بحث جالبی را درباره سطح جدید همکاری سه‌جانبه روسیه، ایران و چین مطرح کردند. اما مایل هستیم بدانیم که مکانیسم این همکاری چه خواهد بود؟ و این که ایشان با طرح این ایده، چه نوعی از همکاری را مدنظر داشته‌اند؟ آیا این صرفاً تقویت همکاری‌های گذشته است و یا به سمت هم‌گرایی نیز خواهد رفت؟ از لابلائی صحبت‌های اخیر شما در ایران، اینگونه قابل برداشت است که تاریخ متفاوتی از مفاهیمی مانند هم‌گرایی، اتحاد، همکاری راهبردی و شراکت در ذهن شما وجود دارد، آیا این برداشت درست است؟ و در نهایت این که، نظم جدید اوراسیایی چه جایگاهی می‌تواند در استراتژی روسیه داشته باشد؟

دکتر لویکیانف: درباره هم‌گرایی روسیه، ایران و چین، منظور من این نیست که بین این سه کشور اتحادی به وجود خواهد آمد. ما در آستانه آغاز عصر جدیدی هستیم که در آن، ساختار قدیمی اتحادها دیگر جایگاهی نخواهد داشت. همه کشورها به دنبال متنوع سازی روابط خارجی خود هستند و به جای مفهوم اتحاد، مفهوم اولویت‌ها در روابط بین کشورهای جهان مطرح شده است. می‌توانم تصریح کنم که برداشت صحیحی است اگر بیان شود که من هم‌گرایی به معنای دو دهه گذشته آن و این که، کشورهای عضو یا همکار از قواعد و مقررات مشخصی اطاعت کنند را قبول ندارم. به نظر من، امروزه بحث بر سر هم‌گرایی نیست بلکه بحث بر سر هماهنگی مدل‌های متفاوت است.

دکتر عزیزی: سوال من درباره نقش چین در نظم جدید اوراسیایی است. دکتر لوکیانف اشاره درستی داشتند به گرایش چین به سمت غرب و این که این کشور تمایلی به رویارویی با آمریکا ندارد، داشتند. در واقع چیزی که چین را به سمت اوراسیا سوق داده، حرکت در چارچوب استراتژی کلان خود است که شامل ارتقاء جایگاه چین در نظام بین‌الملل بدون درگیر شدن با غرب می‌شود. نکته‌ای که در این جا وجود دارد، موضع فعال چین در مقابل موضع انفعالی روسیه در شکل گرفتن این سطح از همکاری یا اتحادیه در اوراسیا است. به عبارت دقیق‌تر، پس از بحران اوکراین و پیامدهای آن، روسیه به چین و ساختار این اتحادیه جدید نیاز پیدا کرده است. در این وضعیت، آیا روسیه، همکاری با چین را همکاری بلندمدت می‌داند و آیا در بلندمدت، خود روسیه از جانب چین احساس خطر نخواهد کرد؟

دکتر لوکیانف: درخصوص سوالی که درباره نقش چین مطرح شده بود، باید اذعان شود که چین برای روسیه بسیار مهم است. روابط متقابلی بین روسیه و چین وجود دارد. چین، امتیازات خاص خود را دارد، درحالی که روسیه نیز امتیازات ویژه خود را داراست. نمی‌توان گفت که چین در این شرایط خیلی فعال بوده است، بلکه، این روسیه است که بیش از حد منفعل عمل کرده است. دلیل این امر نیز کیفیت بسیار پایین تخصص اداری (حکومتی) در روسیه است. امیدوارم که این روند روبه بهبود بگذارد اما میدانیم که این مسیری بسیار دشوار است. درست است که رویداد اوکراین، باعث تحریک بسیاری از مسائل شد، اما توجه داشته باشید که دلیل اصلی آن‌ها نبود. امروزه از جانب چین هیچ تهدیدی وجود ندارد و در واقع، تهدید چین یک افسانه است. تمام تهدیدهای روسیه از داخل خود روسیه نشأت می‌گیرد. چرا که مثلاً اگر این سیاست کلان اقتصادی که در روسیه وجود دارد، تداوم یابد، نیازی به هیچ آمریکایی نیست و خودمان از درون فرو خواهیم پاشید.

آقای خادمی: آیا هرگونه تغییر در نگاه ایران به سوی غرب، باعث ارتقاء سطح روابط روسیه با غرب خواهد شد یا خیر؟

دکتر لوکیانف: درخصوص روابط ایران و غرب، باید بگوییم که در روسیه نیز افراد کم‌خردی وجود دارند که روابط ایران و غرب را تهدیدی برای روسیه می‌دانند. حتی عده‌ای بر این باورند که روسیه می‌بایست تمام تلاش خود را می‌کرد تا توافق هسته‌ای ایران با گروه ۵+۱ به شکست بیانجامد. به نظر من، این یک برداشت بی‌منطق و بی‌مفهوم است. چرا که ایران، به عنوان کشوری بزرگ، روابط خود را به همان گونه که صلاح می‌داند پیش خواهد برد. این جا باید روسیه را خطاب قرار داد که در مقابل، چه چیزی می‌تواند به ایران بدهد. لاجرم باز هم در این جا با

بحث کیفیت و کارآمدی دستگاه اداری (حکومتی) مواجه خواهیم بود.

دکتر امیراحمدیان: صحبت من درباره اتحادیه اقتصادی اوراسیاست. در این اتحادیه سه کمبود همواره احساس شده است. یک، مکمل نبودن اقتصادها، دوم، کمبود سرمایه و سوم، محدودیت تکنولوژی. نکته دیگر این که بحران اوکراین به سبب نپیوستن این کشور به این اتحادیه و به کارگیری قدرت سخت به جای قدرت نرم - از سوی روسیه برای مرعوب کردن اوکراین ایجاد شد.

دکتر لوکیانف: مایلیم نکته‌ای را درباره اتحادیه اقتصادی اوراسیایی اضافه کنم. سه مسئله‌ای که درباره این اتحادیه مطرح شد، کاملاً درست بود و در هر سه موردی که اشاره کردید، ابهامات زیادی وجود دارد. در عین حال، بحث دیگری نیز در این ارتباط وجود دارد که توضیح خواهم داد. در حال حاضر هیچ کشوری در جهان این اراده و توانایی را ندارد تا به کشورهای عضو این اتحادیه تکنولوژی و سرمایه بدهد و یا به هر نحوی به اعضای این اتحادیه کمک کند. بنابراین، ایجاد بازار واحد یا زیرساخت‌های صنعتی واحد در میان اعضای این اتحادیه، گامی بزرگ است. اتحادیه اقتصادی اوراسیا، امروزه با مشکلات داخلی فراوانی مواجه است. به نظر من، در حال حاضر برای اتحادیه اقتصادی اوراسیا هیچ جایگزینی وجود ندارد و تمام طرح‌های کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی هم مشکلات خود را نشان داده و ناکارآمدی خود را اثبات کرده‌اند. این کشورها دیگر فضایی برای هم-گرایی ندارند. به نظر من، تا ۱۰ سال آینده ما شاهد ادغام طرح هم‌گرایی اوراسیایی و جاده ابریشم چین، در قالب طرحی کلان برای توسعه منطقه خواهیم بود.

پایان گزارش /